فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc155103295)

[پیشگفتار 2](#_Toc155103296)

[مقدمات 2](#_Toc155103297)

[مقدمه اول: تقسیم خبر 2](#_Toc155103298)

[تقسیم اول: تقسیم به متواتر و واحد 2](#_Toc155103299)

[تعریف خبر متواتر 2](#_Toc155103300)

[تعریف خبر واحد 3](#_Toc155103301)

[جمع‌بندی تقسیم خبر 3](#_Toc155103302)

[مقدمه دوم 4](#_Toc155103303)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

چند سال است که در مباحث اصولی به حواشی پرداخته‌ایم و البته آن‌ها مطالب مهمی بوده است، حوزه سیره و مباحث فراوانی که یک بخش آن با الفائق ارتباط داشت و طولانی مباحث زیادی را پشت سر گذاشتیم و الان می‌خواهیم وارد خبر واحد بشویم.

بنابراین از امروز وارد بحث خبر واحد می‌شویم در ادامه به مبحث جریان خبر واحد و اماراتی از این قبیل در غیر فقه و اصول خواهیم پرداخت. در مباحث حجج وارد بحث خبر واحد خواهیم شد.

# مقدمات

# مقدمه اول: تقسیم خبر

## تقسیم اول: تقسیم به متواتر و واحد

این است که مرحوم شهید صدر خبر را به واحد و متواتر تقسیم کرده است، گزاره‌هایی که عن حسٍ أو قریب الی الحس به دست کسی می‌رسد و جریان دارد به دو یا سه قسم در کلمات قوم تقسیم می‌شده است. گاهی تقسیم این طور است که می‌گویند خبر متواتر و خبر واحد که بیشتر این‌جور تقسیم می‌کنند.

### تعریف خبر متواتر

خبر متواتر گزاره‌هایی متعددی است که تعدد آن به حدی رسیده است که یمتنع تواطئ الی الکذب اگر موضوع واحدی با اخبار متعدد به دست رسید به‌گونه‌ای که یمتنع التواطئ المخبرین علی الکذب، عقلا یا عقلائیاً تواطئ بر کذب و توافق بر کذب ممتنع است و محقق نیست. به عبارت دیگر اخبار متراکمی که موجب قطع یا اطمینان می‌شود. این تعریفی است که برای قسم اول شده است.

گاهی در بعضی از اصطلاحات خبر متواتر تعمیم داده شده است به خبر محفوف به قرینه، قرینه‌ای که موجب قطع می‌شود ولو تواتر و تعدد بالا هم نداشته باشد. به عبارت دیگر خبر متواتر گاهی تعریف می‌شود به این تعریف اول؛ تعدد الاخبار بحیث یمتنع التواطئ المخبرین علی الکذب که تعدد به حیثی که موجب حصول اطمینان می‌شود و امتناع تواطئ علی الکذب می‌شود. تعددی که موجب امتناع تواطئ علی الکذب یا حصول علم و اطمینان می‌شود.

ممکن است کسی بگوید خبر متواتر، خبر متعددی است که موجب حصول قطع می‌شود ولو حصول قطع ناشی از تعدد نباشد بلکه ناشی از انضمام قرائن باشد، قرائن قطعیه داشته باشد. این با تعریف اول کمی فرق دارد.

تعریف سوم این است که خبر متواتر، خبری است که موجب حصول قطع می‌شود ولو تعدد ندارد فقط قرائنی دارد که ضمیمه شده است و موجب حصول قطع می‌شود.

### تعریف خبر واحد

در نقطه مقابل در تقسیم اول که صناعی است قسم دوم قرار می‌گیرد که خبر واحد است. در خبر واحد وحدت قید نیست، خبر واحد یعنی خبری که تعدد که موجب حصول قطع بشود و یا امتناع تواطئ المخبرین بر کذب بشود نباشد، یک نفر نقل بکند یا دو نفر یا چهار نفر و یا پنج نفر، واحد در اینجا مقابل متواطئ است، یعنی تعدد موجب حصول قطع در آن نیست.

نقطه‌ای که روی آن تأکید داریم این است که یکی مقابل دو اینجا شرط نیست، یکی در اینجا یعنی تعدد یمتنع التواطئ علی الکذب در آن نیست.

این یک تقسیم است که خیلی متداول و جاافتاده است که خبر واحد معنایی دارد که شامل مستفیض هم می‌شود آنجا که دو یا سه یا چهار خبر است، می‌شود.

خبر واحد مقابل متواتر به معنای اول است یعنی آن جمعی که آن تجمع موجب حصول قطع در آن بشود در آن نیست.

تقسیم دوم: خبر متواتر و مستفیض و واحد

گاهی خبر را به تقسیم سه قسم می‌کنند متواتر و مستفیض و واحد این اصطلاحی است که گاهی به کار می‌رود و بین خبر متواتر و واحد یک قسمی قرار می‌دهند در این تقسیم خبر واحد به مفهوم واحد آن توجه می‌شود، یعنی در واقع یک است یا دو است، وقتی سه یا چهار و پنج شد این را می‌گویند به حالت میانه یا مستفیض پیدا کرد.

این یک تقسیم ثلاثی است که گاهی گفته می‌شود ولی آن که متداول است همان تقسیم ثنایی است که می‌گویند متواتر و واحد؛ واحد یعنی مقابل متواتر به معنای اول. این جاافتاده‌تر است.

## جمع‌بندی تقسیم خبر

آن که رایج و متداول است این است که خبر متواتر خبری است که تعددی دارد که موجب شده است یمتنع التواطئ علی الکذب، تعددی دارد که موجب حصول قطع یا اطمینان است، این دو قید در تعریف تواتر است و آنکه متواتر نباشد را واحد می‌گویند، واحد یعنی آن که تعدد موجب حصول قطع در آن نباشد، یا تعددی ندارد یا اگر تعدد دارد موجب حصول قطع و امتناع تواطئ علی الکذب نمی‌شود که شامل مستفیض و واحد به معنای حقیقی و همه اینها می‌شود و شامل خبر همراه با قرینه موجبه قطع و اطمینان هم می‌شود. با این تعریف خبر واحد یک اصطلاح عامی شد. البته این اصطلاحات را می‌شود جابجا کرد مثل آن تعریف دوم را که بگیرید این محدودتر می‌شود و تعریف سوم را بگیرید خبر واحد محدودتر می‌شود.

پس بنابراین به بیان دیگر خبر متواتر را می‌شود سه تعریف از آن ارائه کرد.

۱- خبر متعددی که تعدد آن موجب امتناع تواطئ علی الکذب می‌شود و موجب قطع می‌شود. این معنای خیلی خاص متواتر است واحد مقابل این دایره‌اش وسیع می‌شود.

۲- تعریف دوم خبری که تعددی دارد و تعدد ولو به انضمام قرائن دیگر موجب قطع می‌شود، تعدد محفوظ است به انضمام قرائن دیگر. خبر متواتر در معنای دوم خبری که تعدد دارد و تعدد آن به تنهایی یا به انضمام قرائن دیگر موجب قطع می‌شود. این معنای بازتر و عام‌تری در تواتر می‌شود و خبر واحد در مقابل آن مقداری محدود‌تر می‌شود. خبر واحد مقابل آن محدودتر می‌شود.

۳- احتمال سوم در تعریف خبر تواتر آن است که تواتر یعنی خبر موجب قطع، بایّ قرینة کان، چه به تعدد و چه به غیر تعدد و چه ترکیب اینها. این کمتر متداول است که به آن تواتر بگویند. این اصطلاح رایج نیست.

اما اولی و دومی جاافتاده است و اگر اولی را بگوییم خبر واحد مقابل آن می‌شود و دایره وسیع‌تری را می‌گیرد دومی را بگوییم خبر واحد مقابل آن می‌شود و مقداری دایره آن محدودتر می‌شود.

البته آن که رایج و متداول است آن اصطلاح اولی است بنابراین خبر متواتر خبری است که تعددی دارد که همان تعدد موجب حصول قطع و امتناع توافق بر کذب می‌شود و غیر از این همه را خبر واحد می‌گیریم و خبر واحد این نیست که یک نفر نقل می‌کند یعنی آن که تعدد موجب حصول قطع در آن نیست یا اصلاً تعدد نیست یا اگر تعدد هست موجب حصول قطع نیست همه این‌ها خبر واحد می‌شود.

لذا بنا بر تعریف اول تقسیم به خبر محفوف به قرائن و غیر محفوف به قرائن. پس اصطلاح اول، آن اولی است.

پس سه تعریف از متواتر آوردیم گفتیم تعریف اول جاافتاده است و محدود به دو قید است و واحد مقابل آن است که شامل مستفیض و غیر مستفیض و محفوف به قرینه می‌شود، پس خبر واحد یک معنای خیلی عامی دارد.

این یک نکته مقدماتی که خبر واحد اصطلاح اول مقابل متواتر به اصطلاح اول است و مقصود از آن غیر از متعددی است که تعدد آن یوجب امتناع التواطئ بنابراین خبر واحد هم شامل مستفیض می‌شود و هم غیر مستفیض، هم شامل محفوف به قرینه قطعی و اطمینانی می‌شود و هم غیر آن.

با این تعریف خبر واحد آنجا که محفوف به قرینه قطعیه یا اطمینان هم حتی هست محل بحث نیست، قسم دوم که خبر واحد غیر محفوف به قرینه موجب قطع و اطمینان است محل بحث است.

پس متواتر و واحد، اصطلاح اول متواتر رایج است، مقابل آن واحد می‌شود و با این معنا واحد محفوف به قرینه و غیر محفوف به قرینه می‌شود، غیر محفوف به قرینه محل بحث است.

# مقدمه دوم

مقدمه دومی که اشاره می‌کنم و بدون اینکه بخواهیم وارد بحث متواتر بشویم، گرچه مرحوم شهید صدر بر خلاف غالب کتب اصولیین خبر متواتر را عنوان داده است و راجع به آن حدود ده صفحه بحث کرده است و مکرر هم ارجاع به اسس المنطقیه می‌دهد (اسس المنطقیه هم داستان دارد که جای خود و حضرت آقای حائری هم در تقریرات خود بعضی اینها را نقد کرده‌اند، کتاب مباحث الاصول آقای سیدکاظم حائری که تقریر درس شهید صدر است یک مقدمه‌ای دارد که شاید مقدمه بالای صد صفحه در مورد احوال مرحوم شهید صدر است که خواندنی است و آنجا چیزهایی راجع به تاریخچه بحث اسس المنطقیین اشاره کرده‌اند)

نکته دومی که می‌خواهم اینجا بحث بکنم و ایشان در اسس المنطقیه مفصل به آن پرداخته‌اند آن است که در خبر متواتر درست است که تعریف آن این است ما می‌گوییم ظاهر و ایشان می‌گوید صریح، در تعریف اول متواتر می‌گوییم خبری که تعددی پیدا کرده است که موجب می‌شود قطع حاصل بشود یا تعددی که یمتنع توافق این مخبرین متعدد علی الکذب، آن تعدد و تراکم موجب شده است که تواطئ بر کذب ممتنع بشود و قطع حاصل بشود و البته گفتیم قطع آن بر دو مشرب فلسفی یا مشرب استقرائی که غربی‌ها دارند و ایشان هم آن را تقریر کرده‌اند و در اسس المنطقیین آورده‌اند.

نکته‌ای که در آن خبر متواتر به معنای اول باید در اینجا توجه کرد این است که این یوجب الحصول القطع او الاطمینان یا اینکه یمتنع التوافق المخبرین علی الکذب این درست است که تعدد در آن نقش اصلی دارد ولی باید به این توجه کرد که این تعدد تابعی از متغیرات خیلی زیادی است؛ یک جاهایی با ده نفر تعدد یمتنع التوافق علی الکذب حاصل می‌شود و یک جایی این تعدد باید صد نفر باشند و لذا انواع متغیرات دیگر و عوامل تقویت کنند و تضعیف‌کننده دیگری وجود دارد که در این رابطه تعدد و حصول قطع مؤثر است. مرحوم شهید صدر در اسس المنطقیین مفصل و در این جا مجمل به انواع عوامل دیگر اشاره کرده‌اند.

ما می‌خواهیم بگوییم یک جوری قرائنی که در تعریف دوم آورده‌ایم در آن هم هست منتهی با این دقت که قرائن منضمه دو جور است؛ گاهی این قرائن ربطی به تعدد ندارد این را در تعریف دوم آورده‌ایم، این تعدد چیزی است و قرینه بدون اینکه کاری به تعدد داشته باشد چیز دیگری است، اما گاهی قرائن با آن تعدد ترکیب اتحادی دارد یعنی این قرینه در دل تعدد است امتزاج اتحادی دارد، تعدد در این شرایط موجب حصول قطع می‌شود این تعدد در شرایط دیگر باید درجه بالاتری داشته باشد. آن قرینه در خود تعدد به نوعی دخالت دارد و در همان بستر تعدد است و با آن ترکیب اتحادی دارد.

نکته دقیق مسئله این بود که این حصول قطع در متواتر به معنای اول بر پایه تعدد است منتهی این تعدد با یک قرائن دیگری کم و زیاد می‌شود در درجه موجب حصول اطمینان می‌شود ولی آن قرائنی که در بستر تعدد سوار است، با تعدد عجین است.

در تعریف دوم که می‌گوییم قرائن، منظور قرائن منضمه است، قرائنی که ربطی به تعدد ندارد، یک قرینه‌ای جدای از بحث تعدد اینجا وجود دارد ولی قرائنی که با تعدد امتزاج دارد در تعریف وارد می‌شود.